

پیش بینی مهارت‌های حل مسئله اجتماعی براساس ترتیب تولد و سبک‌های دل‌بستگی

دکتر خدیجه ابوالمعالی^۱

لیلا کیوان^۲

دکتر ابوظالب سعادت‌ی شامیر^۳

تاریخ دریافت: دی ماه 1391

تاریخ پذیرش: خرداد ماه 1392

چکیده :

هدف از این پژوهش پیش بینی مهارت‌های حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگاران و ناسازگاران براساس ترتیب تولد و سبک‌های دل‌بستگی در دانشجویان بود. جامعه آماری دربرگیرنده دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران در سال 1391 بود که به صورت تصادفی خوشه ای انتخاب شدند. حجم نمونه معادل 389 دانشجو (155 دختر) و (234 پسر) برآورد شد. افراد گروه نمونه پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی هازن و شاور (AAI) و فرم کوتاه پرسشنامه مهارت‌های حل مسئله اجتماعی را تکمیل کردند. برای تحلیل داده ها از روش تحلیل رگرسیون چندگانه و MANOVA استفاده شد. نتایج نشان داد که ترتیب تولد و سبک‌های دل‌بستگی (ایمن، اجتنابی، مضطرب) سهم معناداری در پیش بینی مهارت‌های حل مسئله اجتماعی سازگاران و ناسازگاران دارند. همچنین میانگین نمره های سبک دل‌بستگی اجتنابی فرزندان اول بالاتر از فرزندان آخر بود، اما بین میانگین سبک ایمن و اضطرابی در دو گروه تفاوت معنی داری مشاهده نشد. همچنین فرزندان اول و آخر از نظر مهارت های اجتماعی سازگاران و ناسازگاران تفاوت معنادار نداشتند.

1 استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن

2 کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران

3 استادیار دانشگاه بجنورد

واژگان کلیدی: مهارت حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگاران و ناسازگاران، سبک دل‌بستگی، ترتیب تولد

مقدمه :

در طول تاریخ، روان‌شناسان، فلاسفه و مربیان تربیتی اظهار داشته‌اند که توانایی برای حل مسائل، یکی از موارد مهمی است که بهزیستی انسان را تضمین می‌کند. به علاوه آنها به تفاوت‌هایی در حل مسائل در بین افراد مختلف اشاره کرده‌اند. شاید مهمترین وجهی که توسط مشاهده گران طبیعی مورد توجه قرار گرفته است این است که توانایی حل مسئله با شایستگی اجتماعی و بهداشت روانی و سازگاری و حل مشکلات استرس‌زا (که رابطه قوی با عملکرد شخصی و اجتماعی دارد) رابطه دارد (دی زوریلا^۱، نزو^۲، مای دیو-الیوارس^۳، 2002).

حل مسئله اجتماعی^۴ یک فرایند رفتاری - شناختی معطوف به خود است که در طی آن فرد کوشش میکند راه حل‌های موثر و سازگاران‌ای را برای موقعیت‌های مشکل‌آفرین خاص، که در مسیر زندگی روزانه با آنها مواجه می‌شود شناسایی و کشف کند در این تعریف، حل مسئله به عنوان یک فعالیت هدفمند، مجدانه و آگاهانه در نظر گرفته می‌شود و به عنوان یک پیامد شناختی هدفمند یا عملیات موثر تلقی می‌گردد (نزو، دی زوریلا و نزو، 2005، به نقل از ابوالمعالی، 1389).

دی زوریلا و همکاران (2002) با تلفیق نتایج حاصل از مرور نظریه‌ها و پژوهش‌های گذشته در مورد حل مسئله و پژوهش‌هایی که خودشان انجام داده بودند، الگویی از حل مسئله اجتماعی را گسترش دادند که روی 5 حوزه مرتبط متمرکز می‌شود. از این 5 حوزه، دو تا از متغیرهای جهت‌گیری هستند - یعنی جهت‌گیری مثبت مسئله^۵ (ppo) و جهت‌گیری منفی مسئله (NPO)^۶ - و سه بعد دیگر مربوط به سبک‌ها و یا الگوهای حل مسئله هستند، این سه بعد عبارتند از سبک حل مسئله منطقی (RPS)^۷، سبک تکانشی / بی‌دقتی^۸ (ICS) و سبک اجتنابی (AS)^۱. به علاوه PPO و RPS ابعاد سازنده حل مسئله

1-D zurilla, T.j

2-Nezu, A.M

3- Maydeu- Olivares, A

4 Social problem solving

5 Positive problem solving

6 Negative problem solving orientation

7 Rational problem solving orientation

8 Impulsivity carelessness style

هستند، در حالی که ICS، NPO و AS به عنوان ابعادی که کارکرد نامناسب دارند شناخته میشوند.

جهت گیری مثبت نسبت به مسئله، به حل مسئله انطباقی منجر می شود. افرادی که جهت گیری مثبت نسبت به مسئله دارند، به مسائل زندگی روزمره به عنوان فرصتی برای پیشرفت نگاه می کنند، نسبت به حل مسائل خوش بین هستند و از باورهای خود کارآمدی برای حل مسائل برخوردارند. جهت گیری منفی نسبت مسئله، کارکردی غیرانطباقی دارد و افرادی که جهت گیری منفی نسبت به حل مسئله دارند، نسبت به توانایی خود برای حل مسئله بدبین هستند، به مسائل زندگی روزمره به عنوان یک تهدید نگاه می کنند و هنگام مواجهه با مسائل احساس ناامیدی و درماندگی می کنند. سبک حل مسئله منطقی، یک سبک ساختاریافته است که به عنوان کاربرد منطقی، روشن، منظم و ماهرانه اصول و تکنیک های حل مسئله سازگارانه یا موثر تعریف میشود. سبک تکانشی/بی دقتی یک الگوی حل مسئله دارای کارکرد نامناسب است که به وسیله تمایل فرد برای به کارگیری تکنیک ها، راهبردها و کوشش های سطحی، تکانشی، بی دقت، عجولانه و ناقص مشخص می شود. بالاخره سبک اجتنابی بعد دیگری از سبکهای حل مسئله است که دارای کارکرد نامناسب است و با طفره رفتن و مسامحه، منفعل بودن یا عدم فعالیت و وابستگی مشخص می شود (دی زوریلا و همکاران، 2005، به نقل از ابوالمعالی، 1389).

بدون شک یکی از تحولات بسیار مهم در حوزه روان شناسی معاصر، نظریه دلبستگی^۱ بالبی^۲ است که اهمیت نقش تجارب هیجانی اولیه کودک با مراقب خود را در رشد هیجانی و شناختی فرد برجسته می سازد. از نظر بالبی، دلبستگی یکی از نیازهای بنیادین انسان ها است (قربانی، 1382). دلبستگی عبارتست از پیوند عاطفی هیجانی نسبتا پایداری که بین کودک و مادر یا افرادی که نوزاد در تعامل منظم و دائم با آنهاست ایجاد می شود (پاپالیا^۴، 2002). به دنبال پژوهشهای کسانی از قبیل بالبی و اینثورت، سه سبک دلبستگی

1 Avoidance style

2 Attachment theory

3 Bowlby, J

4 Papalia, D

ایمن^۱، دلبستگی نایمن- اجتنابی^۲ و دلبستگی نایمن- دوسوگرا^۳ یا مضطرب تشخیص داده شده اند (اینثورت^۴، بلها^۵، واتر^۶، و والز^۷، 1978).

بالبی دلبستگی را در قالب نظریه‌ای بزرگ مفهوم سازی کرد. نظریه دلبستگی فقط نظریه تحول کودک نیست، بلکه نظریه تحول در گستره حیات نیز هست (وایس^۸، 1994، نقل از رحیمیان بوگر، اصغرنژاد و رحیمی نژاد، 1378). نتایج پژوهشهای زیادی، استمرار و تداوم سبک دلبستگی را در چرخه زندگی تایید می‌کند (فریلی^۹، 2002، نقل از رحیمی انبو گروه همکاران، 1378).

هازن و شاور^{۱۰} (1987، نقل شده در مایرز وواترا^{۱۱}، 2002) اظهار نمودند افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند در مقایسه با کسانی که سبک دلبستگی اضطرابی یا اجتنابی دارند، تفاوت چشمگیری در شیوه مقابله با مشکلات دارند. براساس دیدگاه آنان افراد ایمن، در مقایسه با افراد اجتنابی و اضطرابی به هنگام مقابله با مشکلات علائم روانی کمتری نشان می‌دهند. تجربه یک رابطه ایمن و حمایت کننده با مادر در کودکی، افراد ایمن را قادر می‌سازد تا در روابط خود با دیگران علاوه بر اعتماد به دیگران، خود نیز منبع اعتماد و اتکای دیگران باشند. این افراد قادر به پذیرش مسئولیت های فردی و اجتماعی هستند و در سختی‌ها و مشکلات انعطاف پذیر و مقاوم هستند و راه حل های مناسبی را ارائه می‌دهند (جیلات^{۱۲}، میکولینسر و شیور^{۱۳}، 2001). فولام^{۱۴} (2002) نیز ادعان می‌دارد، افرادی که دلبستگی ایمن دارند در ارتباطات بین فردی، حل مشکلات اجتماعی، رویارویی با تنیدگی‌ها، کنترل هیجانی و درک و همدلی با دیگران بهتر از افراد نایمن عمل می‌کنند و در مجموع از سلامت جسمانی و روانی بیشتری برخوردارند.

1Secure

2Insecure Avoidant

3 Insecure Ambivalent

4Ainsworth,M

5. Blehar, M. S

6. Watter, E

7. Walls, E. S

8Weiss,R.S

9Fralely,R.C

10Hazen ,C.,&shaver .P

11 MyersL.B.,Vertere, A.

12Gillath,O

13Mikulincer,M&Shaver,P

14Fullam,M

تاثیر دلبستگی بر فرآیندهای شناختی با کیفیت و کمیت محرک‌های دریافتی فرد از مراقبت کننده‌ها ارتباط دارد. در واقع کودکان ایمن محیط خود را بیش از کودکان نایمن کشف می‌کنند. میزان دریافت اطلاعات و محرک‌ها در آنان از کودکان نایمن بیشتر است و این امر باعث می‌شود تا آنان بیش از کودکان نایمن از تواناییهای کلامی، تجسمی، ارتباطی و حل مسئله برخوردار باشند (ورمیگلی و تونی^۱، 2004).

در تحقیقی که توسط دانیل^۲ (2006) صورت گرفت، نشان داده شد که سازگاری دانشجویان به طور مثبت با سبک دلبستگی ایمن بزرگسالی در ارتباط است و رابطه بین دلبستگی نایمن و سازگاری اجتماعی معکوس است. آلن^۳ (2002) در پژوهش خود نشان داد که دلبستگی ایمن پیش بینی کننده معناداری برای مهارت حل مسئله اجتماعی در دانشجویان است. دنیز^۴ (2005) در پژوهش خود تحت عنوان تاثیر سبک‌های دلبستگی دانشجویان بر مهارت‌های اجتماعی و سطوح تنهایی آنان، دریافت که مهارت‌های اجتماعی در دانشجویانی که از سبک دلبستگی ایمن برخوردار هستند، بالاتر از دانشجویانی است که سبک دلبستگی ایمن ندارند. وفائیان (1385) به بررسی رابطه مهارت‌های اجتماعی و سبک دلبستگی دانش آموزان دوره پیش دانشگاهی شهریزد پرداخت و نشان داد که بین سبک دلبستگی و مهارت‌های اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد، به عبارتی هر چه نمره‌های دانش آموزان در سبک ایمن افزایش می‌یافت بر مهارت‌های اجتماعی آنان نیز افزوده می‌شد و از سویی با افزایش نمره‌های سبک‌های اجتنابی و دوسوگرا از نمره‌های مهارت‌های اجتماعی کاسته می‌شد.

نتایج تحقیق بشارت (1386) نیز مؤید رابطه معنادار بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله با تنیدگی بود. وی به این نتیجه رسید که بین سبک دلبستگی ایمن با سبک‌های مقابله هیجان محور و مسئله محور رابطه وجود دارد. نتیجه پژوهش کوباک^۵، هالند^۶، ریان^۷، ویلیام^۸ و وندی^۱ (1993) نشان داد بین دلبستگی نایمن، با توانایی حل

1 - Vermigli, P. & Toni, A

2 - Daniel

3 - Allen, J. P

4 - Deniz, M

5 - Kobak, R

6 - Holland, E. C

7 - Rayanne, F

8 - William, S. F

مسئله کمتر و تجربه خشم بیشتر، رابطه مثبت وجود دارد. پژوهش دیگری با هدف بررسی رابطه بین سبکهای دلبستگی و سبکهای مقابله ای با پرخاشگری در دانشجویان نشان داد که بین سبکهای مقابله ای مسئله مدار با دلبستگی ایمن و سبکهای مقابله ای هیجان مدار با دلبستگی ناایمن (دوسوگرا و اجتنابی) و پرخاشگری رابطه مستقیم وجود دارد (رفیعی طاری، 1387).

آلفرد آدلر^۲ روانپزشک استرالیایی، هم عصر زیگموند فروید و کارل یونگ بود که بیان کرده است ترتیب تولد^۳ بر روی شخصیت افراد تأثیر می گذارد. چون ترتیب تولد، موجب می شود که کودکان در معرض نگرشهای متفاوت والدین قرار گیرند و شرایط کودکی متفاوتی داشته باشند که به شکل گیری شخصیت کمک می کنند. آدلر عنوان کرد که ترتیب تولد تأثیر ثابتی بر شیوه زندگی (نحوه برخورد همیشگی یک فرد با تکالیف زندگی از جمله دوستی، شغل و عشق) دارد (سالووی، 2001، نقل از هریس^۴، 2006).

نتایج پژوهشهای انجام شده، در خصوص تفاوت مهارتهای اجتماعی و سازگاری فرزندان اول و آخر متناقض است. سالووی در سال 1996 دریافت که فرزند اول بودن با سازگاری (انعطاف پذیری، خونگرمی و فداکاری) رابطه منفی دارد (نقل از هریس، 2006). نتایج پژوهش زائری (1382) با هدف شناسایی رابطه پذیرش گروهی و مهارتهای اجتماعی با ترتیب تولد در دانش آموزان پسر دوره دبیرستان منطقه 15 شهر تهران، نشان داد که بین برخورداری از مهارت اجتماعی نوجوان با ترتیب تولد رابطه معناداری وجود ندارد. پژوهش دیگری نیز اظهار میدارد که ترتیب تولد هیچ تأثیر معناداری بر روی ابعاد مهارتهای اجتماعی ندارد (ریگو^۵ و ستوده^۶، 1989). با توجه به این که آشنایی با ویژگیهای روانی فرزندان بر اساس سبک تولد آنان می تواند راهنمای والدین در اتخاذ سبکهای تربیتی مناسب باشد، از اینرو مطالعه سهم ترتیب تولد در تبیین ویژگیهایی همچون مهارتهای حل مسئله اجتماعی که به نوعی معرف میزان سازگاری افراد است از اهمیت

1 - Wendy, G
 2 - Adler, A
 3 - Birth order
 4. Harris, Judith. R
 5. Riggio, Roland, E.
 6. & .Sotoodeh, Y

زیادی برخوردار است. توجه به این مسئله می‌تواند زمینه ساز ارائه توصیه‌های مختلف به والدین برای اتخاذ شیوه‌های فرزندپروری مناسب باشد.

علاوه بر اهمیت توجه به ترتیب تولد، تأکید بر اهمیت شکل‌گیری سبک‌های دلبستگی ایمن در دوران کودکی و تداوم آثار آن بر سلامت روانی و سازگاری عاطفی-اجتماعی تا دوران بزرگسالی، انجام پژوهش در این حوزه را ضروری می‌نماید. از این رو سؤال اساسی که در این پژوهش، این است که آیا میتوان مهارت‌های حل مسئله اجتماعی را براساس ترتیب تولد و سبک‌های دلبستگی دانشجویان پیش بینی کرد؟

روش:

روش پژوهش، جامعه آماری، نمونه

این پژوهش از نوع همبستگی است و در آن رابطه متغیرهای سبک دلبستگی و ترتیب تولد (به عنوان متغیرهای پیش بینی کننده) با مهارت‌های حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگاران و ناسازگاران (متغیر ملاک) مورد بررسی قرار گرفته است.

جامعه مورد بررسی در این پژوهش شامل دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران در سال تحصیلی 90-91 بود. انتخاب نمونه به روش تصادفی خوشه‌ای صورت گرفت. بدین صورت که نخست از بین کلیه دانشکده‌های دانشگاه علوم و تحقیقات، 4 دانشکده انتخاب و سپس از هر دانشکده چند کلاس به تصادف انتخاب شد و کلیه افرادی که در کلاس بودند مورد آزمون قرار گرفتند. لازم به ذکر است که نسبت زنان و مردان در جامعه تعیین شد، نسبت زنان در جامعه 0/398 و نسبت مردان 0/602 بود و این نسبت در گروه نمونه رعایت شد.

به منظور برآورد حجم نمونه با در دست داشتن تعداد افراد جامعه، حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان معادل 389 نفر برآورد شد که با رعایت نسبت هر دو جنس در جامعه، حجم نمونه در گروه دختران معادل 155 نفر و در گروه پسران معادل 234 نفر برآورد شد.

فرضیه های پژوهش

- ترتیب تولد و سبکهای دلبستگی (ایمن، اجتنابی، مضطرب) سهم معناداری در پیش بینی مهارتهای حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگاران و ناسازگاران دارند.
- بین سبکهای دلبستگی و مهارتهای حل مسئله اجتماعی فرزندان اول و آخر تفاوت وجود دارد.

ابزار پژوهش

- پرسشنامه سبکهای دلبستگی بزرگسالان (AAI):

این پرسشنامه توسط هزن و شیور (1987) ساخته شده و در ایران بر روی پرستاران بیمارستان های دولتی شهر اصفهان هنجاریابی شده است (رحیمیان بوگر و همکاران 1383). این پرسشنامه دارای 15 گزینه است و یک مقیاس خود گزارشی است که بر مبنای سبکهای دلبستگی سه گانه آیزورث (ایمن، اجتنابی و مضطرب) تنظیم شده است و به هر سبک 5 گزینه تعلق می گیرد. نمره گذاری این آزمون در مقیاس لیکرت از هرگز (نمره صفر) تا تقریباً همیشه (نمره 4) صورت می گیرد. نمره های خرده مقیاسهای دلبستگی توسط میانگین پنج سؤال هر خرده آزمون بدست می آید. بدین صورت که برای تعیین سبک دلبستگی هر فرد ارزشهای عددی گزینه هامرتبط هر سطح با یکدیگر جمع و بر 5 تقسیم می شود. از آزمودنی ها خواسته می شود تا سئوالاتی را انتخاب کنند که سبک مشخصه آنها را در روابط نزدیک بهتر توصیف می کند. تحلیل عاملی کتشافی این پرسشنامه توسط کولینز و رید (1990) انجام شد و سه عامل دلبستگی ایمن، نایمن و مضطرب را استخراج شد. هزن و شیور پایایی بازآمایی کل این پرسشنامه را 81٪ و پایایی با آلفای کرونباخ را 78٪ بدست آوردند. کولینز و رید هم همسانی درونی این آزمون را با روش آلفای کرونباخ معادل 79٪ به دست آوردند. هزن و شیور (1987) روایی صوری و محتوایی این آزمون را و روایی سازه آن را در حد بسیار مطلوب گزارش نمودند.

- فرم کوتاه پرسشنامه تجدید نظر شده حل مسئله اجتماعی (SPSI-R):

به منظور ارزیابی توانایی حل مسئله اجتماعی شرکت کنندگان از فرم کوتاه 25 سؤالی آزمون دیزوریل، نزوومایدیو- الیوارسکه توسط تقی لو (1388) استاندارد سازی شده است، استفاده شد. این پرسشنامه 5 خرده مقیاس دارد: 1. جهت گیری مثبت نسبت به مسئله 2. جهت گیری منفی نسبت به مسئله 3. سبک حل مسئله منطقی 4. سبک

تکانشگری / بیدقتی 5. سبک اجتنابی در مطالعه ای که تقی لوانجام داد، ضرایب آلفا برای هر یک از عامل‌های جهت گیری مثبت نسبت به مسئله، جهت گیری منفی نسبت به مسئله، حل منطقی مسئله، سبک اجتنابی و سبک بیدقتی / پرخاشگری را، به ترتیب 0/68، 0/75، 0/62، 0/68، 0/68 و ضریب آلفای کل ابزار را 0/69. به دست آمد. (تقی لو، 1388). سه مقیاس جهت گیری منفی نسبت به حل مسئله، سبک بی دقتی/تکانشی و سبک اجتنابی معرف روشهای ناکارآمد و ناسازگارانه برای حل مسئله هستند و دو مقیاس جهت یابی مثبت نسبت به حل مسئله و سبک منطقی معرف روشهای کارآمد و سازگارانه برای حل مسئله هستند (ابوالمعالی، 1389).

یافته ها:

در این تحقیق، متناسب با متغیرهای مورد مطالعه و نوع داده های جمع آوری شده، به منظور توصیف از شاخصهای میانگین، انحراف معیار و توزیع نمره ها (کجی و کشیدگی) استفاده شد.

جدول 1: خلاصه شاخص های توصیفی نمره های کل شرکت کنندگان در آزمون های سبک های دلبستگی (3 مولفه) و مهارت های حل مساله اجتماعی (سازگارانه و ناسازگارانه) (N=389)				
متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
سبک دلبستگی ایمن	3/29	0/592	-0/041	-0/270
سبک دلبستگی اجتنابی	2/73	0/715	0/214	0/068
سبک دلبستگی مضطرب	2/62	0/733	0/163	-0/562
حل مسئله سازگارانه	3/50	0/649	-0/286	-0/143
حل مساله ناسازگارانه	2/24	0/583	0/635	0/278

همان گونه که در جدول فوق نشان داده می شود، توزیع همه متغیرهای مورد مطالعه به سمت نرمال میل می کند و مقادیر کجی و کشیدگی در همه موارد در فاصله 1+ و 1- قرار دارد. از میان سبک های دلبستگی، میانگین سبک ایمن و از میان دو روش حل مسئله، حل مسئله سازگارانه از میانگین بیشتری برخوردار است.

برای تحلیل داده ها به منظور استنباط آماری، با توجه به ماهیت مقیاس اندازه گیری که از نوع فاصله ای است و فرضیه های تحقیق برای تحلیل داده ها، حسب مورد، از روش تحلیل رگرسیون چندگانه MANOVA استفاده شد.

فرضیه اول: ترتیب تولد و سبک‌های دلبستگی (ایمن، اجتنابی، مضطرب) سهم معناداری در پیش بینی مهارت‌های حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگاران و ناسازگاران دارند. برای بررسی این فرضیه از روش رگرسیون چندگانه به روش همزمان استفاده شد.

جدول 2: خلاصه تحلیل رگرسیون همزمان برای پیش بینی مهارت های حل مساله اجتماعی سازگاران و ناسازگاران اساس سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی، مضطرب و ترتیب تولد (N= 389)								
حل مسئله سازگاران				حل مسئله ناسازگاران				
Sig	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده	Sig	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده	
0/000	4/916**	-	1/581	0/000	4/616**	-	1/761	عدد ثابت
0/568	-0/572	-0/037	-0/036	0/446	-0/764	-0/062	-0/063	سبک دلبستگی ایمن
0/052	1/953	0/128	0/108	0/079	1/768	0/150	0/118	سبک دلبستگی اجتنابی
0/000	4/428**	0/276	0/213	0/037	2/107*	0/173	0/144	سبک دلبستگی مضطرب
0/054	-1/933*	-0/121	-0/139	0/915	0/107	0/008	0/010	ترتیب تولد

$R^2 = 0/044$ ؛ $R^2 = 0/034$ ؛ $F = 4/433$ $p < ***0/05$ $p < **,010$ ؛
 $R = 0/210$ سازگارانه

$R^2 = 0/099$ ؛ $R^2 = 0/090$ ؛ $F = 10/550$ $p < ***0/05$ $p < **,0/01$ ؛
 $R = 0/315$ ناسازگارانه ؛

همان طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، مقدار R^2 به دست آمده به ترتیب برای مهارت های حل مسئله در دو بعد سازگارانه و ناسازگارانه معادل (0/044) و (0/099) است، یعنی 4/4 و 9/9 درصد از واریانس متغیر مهارت های حل مساله اجتماعی (سازگارانه) و (ناسازگارانه) توسط 4 متغیر سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی، مضطرب و ترتیب تولد تبیین می شود. نسبت F محاسبه شده (4/433) و (10/550) در سطح اطمینان حداقل 99 درصد معنادار است و مقدار R مشاهده شده (0/210) و (0/315) معنی دار است می توان نتیجه گرفت که بین سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی، مضطرب و ترتیب تولد و متغیر مهارت های حل مساله اجتماعی (سازگارانه) و (ناسازگارانه) همبستگی معنادار وجود دارد و مدل رگرسیون خطی حاضر می تواند برای پیش بینی استفاده شود.

علامت ضریب بتای به دست آمده در جدول فوق نشان می دهد که متغیر سبک دلبستگی اجتنابی با مهارت های حل مساله اجتماعی (سازگارانه) همبستگی منفی و معنادار دارد و هر دو متغیر سبک دلبستگی اجتنابی و مضطرب با مهارت های حل مساله اجتماعی (ناسازگارانه) همبستگی مثبت و معنادار دارند. در نهایت، با توجه به این توضیحات و ضرایب به دست آمده می توان معادله رگرسیون را بر اساس ضرایب رگرسیون استاندارد نشده به صورت زیر تدوین کرد:

(سبک دلبستگی اجتنابی) $Y = 3/718 - 0/101$ (مهارت های سازگارانه حل مساله اجتماعی (سبک دلبستگی مضطرب) $+ 0/189$ (سبک دلبستگی اجتنابی) $+ 0/110$ +
 $Y = 1/648$ (مهارت های ناسازگارانه حل مساله اجتماعی)

فرضیه دوم: بین سبک های دلبستگی و مهارت های حل مسئله اجتماعی فرزندان اول و آخر تفاوت وجود دارد.

به منظور مقایسه فرزندان اول و آخر از لحاظ متغیرهای سبک دلبستگی (3 سبک دلبستگی اجتنابی، ایمن و مضطرب) و با توجه به برقراری مفروضه های تحلیل واریانس

چند متغیره (شرط همسانی کواریانسها و واریانسها) از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) استفاده شد.

جدول 3: خلاصه آزمون های چندمتغیری

اثرات	آزمون ها	مقادیر	F	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	P	مجذور ایتا
جنسیت	ویلکز لامبدا	0/980	1/843	3	273	140/0	0

با توجه به مقدار آزمون ویلکز لامبدا (0/980) و F محاسبه شده (1/843) با درجه آزادی 273 و 3 نمی توان فرض صفر را رد کرد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین نمره های سبک دلبستگی (3 سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی، و مضطرب) به طور همزمان بین فرزندان اول و آخر معنادار نیست و نمی توان براساس سبک دلبستگی (3 سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و مضطرب)، فرزندان اول و آخر را از هم تفکیک کرد. اندازه اثر اختلاف با توجه به مقدار مجذور ایتا (0/041) در حد بسیار ضعیف است. در ادامه آزمون اثرات بین آزمودنی برای مقایسه هر یک از سطوح متغیر وابسته در گروهها مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول 4: خلاصه آزمون های اثرات بین آزمودنی ها

منابع	متغیرهای وابسته	SS	1 df	df 2	MS	F	مجذور ایتا
ترتیب تولد	سبک دلبستگی اجتنابی	2/321	1	275	2/321	4/617*	0/017
	سبک دلبستگی ایمن	0/084	1	275	0/084	0/225	0/001
	سبک دلبستگی مضطرب	0/144	1	275	0/144	0/253	0/001

* معنادار در سطح 0/05

با توجه به نتایج آزمون های اثرات بین آزمودنی ها و شاخص های محاسبه شده می توان تفسیرهای زیر را ارائه کرد:

درخصوص سبک دلبستگی اجتنابی مقدار F محاسبه شده (4/617) با درجه آزادی (275 و 1) نشان می‌دهد که بین میانگین فرزندان اول و آخر از نظر سبک دلبستگی اجتنابی تفاوت معنادار وجود دارد ($p < 0/05$). مقدار مجذور ای‌تا (0/017) نشان دهنده ارتباط بسیار ضعیف بین سبک دلبستگی اجتنابی و ترتیب تولد است. در مورد دو متغیر سبک های دلبستگی ایمن و مضطرب، مقادیر F محاسبه شده با درجه آزادی (275 و 1) نشان می‌دهد که بین میانگین فرزندان اول و آخر از نظر دو متغیر سبک های دلبستگی ایمن و مضطرب تفاوت معنادار وجود ندارد.

نتایج آزمون تعقیبی بنفرونی نشان می‌دهد که میانگین نمره های سبک دلبستگی اجتنابی فرزندان اول بالاتر از فرزندان آخر است.

به منظور مقایسه فرزندان اول و آخر از لحاظ از لحاظ مهارت های حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگارانه و ناسازگارانه نیز از آزمون MANOVA مطابق جدول زیر استفاده شده است.

جدول 5: خلاصه آزمون های چند متغیری

اثرات	آزمون ها	مقادیر	F	درجه آزادی	درجه آزادی	P	مجذور ای‌تا
جنسیت	ویلکز لامبدا	0/981	2/648	2	274	0/073	0/019

با توجه به مقدار آزمون ویلکز لامبدا (0/981) و F محاسبه شده (2/648) با درجه آزادی 274 و 2 نمی‌توان فرض صفر را رد کرد. به عبارت دیگر، تفاوت میانگین نمره های مهارت های سازگارانه و ناسازگارانه به طور همزمان بین فرزندان اول و آخر معنادار نیست و نمی‌توان براساس مهارت های سازگارانه و ناسازگارانه، فرزندان اول و آخر را از هم تفکیک کرد. اندازه اثر اختلاف با توجه به مقدار مجذور ای‌تا (0/019) در حد بسیار ضعیف است. در ادامه به منظور مقایسه مهارت های حل مسئله اجتماعی در دو بعد سازگارانه و ناسازگارانه نتایج آزمون اثرات بین گروهی گزارش شده است.

جدول 6: خلاصه آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها

Sig	F	MS	2 df	1 df	SS	متغیرهای وابسته	منابع
0/269	1/227	/557 0	27 5	1	0/557	مهارت‌های سازگارانه	ترتیب تولد
0/126	2/359	/838 0	27 5	1	0/838	مهارت‌های ناسازگارانه	

* معنادار در سطح 0/05

با توجه به نتایج آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها و شاخص‌های محاسبه شده می‌توان اظهار داشت که بین میانگین فرزندان اول و آخر از نظر مهارت‌های سازگارانه و ناسازگارانه تفاوت معنادار وجود ندارد.

بحث و نتیجه گیری:

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر رابطه معنادار بین ترتیب تولد و سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی، مضطرب و متغیر مهارت‌های حل مسئله اجتماعی (سازگارانه) است. از بین این 4 متغیر تنها سبک دلبستگی اجتنابی با مهارت‌های حل مسئله اجتماعی (سازگارانه) همبستگی منفی و معنادار داشت. در این راستا پژوهش‌های زیادی مویدهمایدی سبک‌های دلبستگی ایمن و مهارت‌های اجتماعی است (آلن¹ و همکاران 2002)، دنیز (2005)، دانیل² (2006)، وفائیان (1385). نتایج این پژوهش‌ها نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین سبک دلبستگی ایمن و مهارت‌های حل مسئله اجتماعی وجود دارد. نتایج حاصل از این پژوهش با نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط کوباک و همکاران (1993) و همچنین پژوهش رفیعی طاری نیز (1387) همخوانی دارد.

به نظر می‌رسد که سبک دلبستگی نایمن موجب شکل‌گیری مهارت‌های مقابله‌ای ضعیف و در نتیجه مهارت‌های حل مسئله اجتماعی ناکارآمد می‌شود. شاید بتوان گفت افرادی که از سبک دلبستگی نا ایمن برخوردارند، از مهارت‌های ارتباطی و خودپنداری ضعیف‌تری برخوردارند، به عبارت دیگر شناخت اجتماعی ضعیفی دارند. شناخت اجتماعی مستلزم مهارت‌های شناختی مختلف و پردازش دقیق اطلاعات اجتماعی است

1Allen, J.P

2Daniel

که به منظور حل مسئله اجتماعی، یعنی مسائل مرتبط با شرایط کنونی و پاسخ گویی به تقاضاهای درونی و بیرونی به کار گرفته می‌شود (ابوالمعالی، 1389). از این رو افرادی که از سبک دلبستگی ناایمن برخوردارند مهارتهای حل مسئله اجتماعی سازگارانه را کمتر به کار می‌گیرند.

نتایج این پژوهش نشان داد که بین فرزندان اول و آخر از لحاظ سبک دلبستگی اجتنابی تفاوت وجود دارد، به عبارت دیگر فرزندان اول بیشتر از روش اجتنابی استفاده می‌کنند. نتایج این پژوهش می‌تواند همسو با نظریات آدلر باشد. آدلر معتقد بود که تمام فرزندان اول ضربه تغییر جایگاه خود را در خانواده احساس می‌کنند، ولی آنهایی که پیش از حد نازپرورده بارآمده اند بیشتر لطمه می‌بینند. به طور کلی، هر چه فرزند اول هنگامی که فرزند دوم وارد می‌شود بزرگتر باشد، عزل کمتری را احساس خواهد کرد. آدلر دریافت که فرزندان اول معمولاً به سمت گذشته گرایش دارند، حسرت گذشته را می‌خورند و نسبت به آینده بدبین هستند (شولتز، ترجمه سید محمدی، 1387).

همچنین سالووی در سال 1996 دریافت که فرزند اول بودن با سازگاری (انعطاف پذیری، خونگرمی و فداکاری) رابطه منفی دارد (نقل از هریس 2006). تولد یک خواهر یا یک برادر کوچکتر در فرزند اول اضطراب و دلواپسی در مورد احتمال بی توجهی والدین نسبت به آنها را ایجاد می‌کند. بر همین اساس سالووی نظر داد که فرزند اول بودن با پایداری عاطفی (امنیت، خوش خلقی، آسودگی و فراغت) رابطه منفی دارد. در نهایت سالووی دریافت که فرزند اول بودن با آزادی (بافرهنگ بودن، با معلومات بودن و خلاقیت) رابطه منفی دارد (شیلینگ، 2001، ترجمه آرین، 1378). بنابراین می‌توان نتایج این پژوهش را اینگونه توجیه کرد که چون طبق نظر آدلر با ورود کودک دوم به خانواده، توجه والدین به کودک اول کمتر می‌شود، بنابراین احتمال شکل گیری سبک دلبستگی ناایمن - اجتنابی در فرزند اول افزایش می‌یابد.

برخی از یافته‌های تحقیقی حاکی از آنند که فرزندان ارشد عموماً بیشتر مستعد اضطراب‌اند که ممکن است بازتابی باشد از بی تجربگی و عدم اطمینان از چگونگی برخورد والدین با فرزند خود (کریمی، 1383). و این بی تجربگی مادر در برخورد با

کودک اول، شاید یکی از دلایل شکل‌گیری سبک دلبستگی نایمن (اجتنابی و یا دوسوگرا) باشد.

همچنین نتایج نشان داد که بین فرزندان اول و آخر از لحاظ متغیرهای مهارت‌های حل مسئله اجتماعی (سازگارانه و ناسازگارانه) تفاوت وجود ندارد. یافته‌های این پژوهش همسو با پژوهشی است که توسط زائری (1382) و ریگو و ستوده (1989) صورت گرفت.

چون این پژوهش از نوع همبستگی است متغیرهای کنترل شده زیادی از جمله سبک تربیتی والدین، ویژگی‌های شخصیتی و میزان تحصیلات آنان ممکن است، نتایج پژوهش را تحت تاثیر قرار داده باشند از این رو پیشنهاد می‌شود پژوهشگران بعدی این متغیرها را کنترل کنند.

با توجه به نتایج این پژوهش که سبک‌های دلبستگی نایمن مهارت‌های حل مسئله اجتماعی ناسازگارانه را پیش‌بینی می‌کنند و با توجه به اهمیت تجارب هیجانی دوران کودکی در تحول و شکل‌گیری قابلیت‌های هیجانی از یک سو و آمارهای روز افزون مشکلات زندگی از سوی دیگر پیشنهاد می‌شود، دوره‌های آموزشی به منظور ارتقای سطح آگاهی مادران در خصوص نقش آنان در ایجاد سبک دلبستگی ایمن و نایمن و اهمیت دو سال اول زندگی، روش‌های درست تعامل با فرزندان به کار گرفته شود.

کتابنامه:

- ابوالمعالی، خ. (1389). *نظریه های جرم شناسی و بزهکاری: با تاکید بر شناخت اجتماعی*. تهران: انتشارات ارجمند.
- بشارت، م. ع. شالچی، ب. (1386). بررسی رابطه سبکهای دلبستگی و مقابله با تنیدگی *مجله روان شناسان ایرانی*، شماره 11، 225-235.
- تقی لو، ص. (1388). رویکرد مدل یابی معادلات ساختاری در بررسی رابطه بین صفات شخصیت، الگوی مقابله مسئله اجتماعی و بهزیستی ذهنی در دانشجویان دختر و پسر. پایان نامه دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مرکز.
- رفیعی طاری، ن. (1387). رابطه سبکهای دلبستگی و سبکهای مقابله ای با پرخاشگری در دانشجویان. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- قربانی، ن. (1382). *روان درمانگری پویایی کوتاه مدت*. تهران: سمت.
- کریمی، یوسف. (1383). *روان شناسی شخصیت*، چاپ نهم. تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شیلینگ، لوئیس. دیدگاههای مشاوره، ترجمه سیده خدیجه آرین. (1374). تهران: اطلاعات.
- شولتز، د. شولتز، س. الف. (1387). *نظریه های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ویرایش.
- وفائیان، م. (1385). بررسی رابطه سبکهای دلبستگی با مهارت اجتماعی دانش آموزان پیش دانشگاهی شهر یزد. *پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان*.

Ainsworth, M. S., Blehar, M. C., Water, E., & Wall, S. (1978). Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation. Tilsdate, N. J.: Elbaum Allen, J. P. (2002). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and deviance during mid-adolescence. *Journal of consulting and clinical psychology*, 70, 56-66.

Collins, N.L., & Read, S.J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644-663

Durrilla, T.J., Nezu, A.M., & Maydeu-Olivares, A. (2002). *SPSI-R, social problem*

solving Inventory-Revised. United States & Canada: Multi Health System Inc.

Daniel, D. (2006). Adult attachment patterns and individual Psychotherapy: A review. *Clinical Psychology Review*, Volume 26, Issue 8, December 2006, Pages 968-984

Fullam, M. (2002). Adult attachment, emotional intelligence, Health and immunological responsiveness to stress. *Dissertation Abstract International*, 63(2b), 1079

Gillath, O.; Mikulincer, M.; & Shaver, P. (2001). Subliminal threat-primes increase the accessibility of attachment figures' names. poster presented at the annual meeting of the American Psychological Association, San Francisco, CA.

Harris, Judith, Rich. (2006). No Two Alike. *Journal of Human Nature and Human*

Individuality. V (30). Issue (10) (Pp. 107-112).

Hazen, C., & Shaver, P. (1987). "Romantic love conceptualized as an attachment process". *Journal of Social Psychology*, 127, 511-524

Kobak, R.

R., & Holland, E.C., Rayanne, F., William, S.F., Wendy, G. (1993). Attachment and emotion regulation during mother-teen problem solving: A control theory analysis. *Child Development*, 64, 231-245.

Riggio, R. E., & Sotoodeh, Y. (1989). Social skills and birth order. Fullerton USA: California State

Myers L.B., Vertere, A. (2002). "Adult romantic attachment styles and health related measures" *Psychology, Health and Medicine*. 7(2), 175-180. Routledge.

Nezu, M.C., & Durrilla, Thomas.J. & Nezu, Arthur.M. (2005). Problem Solving Therapy: Theory, Practice and Application to Sex Offenders. In McMurrin, Mary, & McGuire, James. (Eds). *Social Problem Solving and Offending: Evidence, Evaluation and Evolution*. (Pp. 103-123). Chichester: John Wiley & Sons, Ltd

Papalia, D. E. (2002). A child's world: *Infancy through adolescence*. New York:

McGraw-Hill.

Vermigli, P., & Toni, A. (2004). Attachment and field dependence: Individual differences in information processing. *European Psychologist*, 9, 43-55.

